

دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه دهم

آگوست کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کانکل و تدریس او در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۰، بانوی خرد و بانوی حماقت، امثال ۹ است.

امروز در سخنرانی خود به نتیجه گیری از مقدمه‌ی امثال در امثال ۱ تا ۹ می‌رسیم. و اینجا جایی است که ما به صراحت بانوی خرد و بانوی حماقت را در مقابل هم قرار داده‌ایم، انتخابی که باید بین زندگی و مرگ انجام دهیم، انتخابی که در طول مسیر به ما ارائه شده است. بنابراین در این فصل، بانوی خرد به عنوان یک صاحبخانه به ما ارائه می‌شود.

و کاری که او انجام داده، دعوت از مهمانان به ضیافتی است که باید ارائه دهد. بنابراین، او تالار ضیافت خود را که بر هفت ستون استوار است، آماده کرده است. البته هفت همیشه عدد کمال است و نباید بیش از این از اعداد در اینجا استفاده کرد.

این فقط نشان می‌دهد که این تالار واقعاً باشکوه است. اگر ساختمان بزرگی برای نگه داشتن سقف دارید، باید ستون‌هایی در امتداد آن قرار دهید تا سقف سرپا بماند. و بنابراین، تالار ضیافت بانو حکمت به اندازه کافی بزرگ است که همه بتوانند به آنجا بیایند.

او منویش را آماده کرده. شرابش را ریخته. گوساله‌اش را ذبح کرده است.

البته، در دوران باستان، گوشت روی سم نگهداری می‌شد. حیوان را تا زمانی که آماده‌ی تبدیل آن به غذا می‌شدید، زنده نگه می‌داشتید. و باید اضافه کنم که در بیشتر نقاط جهان، همین سیاست تا به امروز دنبال شده است.

من در هند بوده‌ام و می‌دانم که آنها چگونه مرغ‌هایشان را آماده می‌کنند. آنها را وقتی آماده خوردن هستند می‌گیرند. او پیشخدمت‌هایش را دارد.

او تمام دستورالعمل‌هایشان را به آنها داده است. و حالا از مهمانان می‌خواهد که به او توجه کنند. و مهمانان چه کسانی هستند؟ خب، اینها کسانی هستند که باید عاقل شوند.

همانطور که او اینجا می‌گوید، آنها کمی کمبود تفکر دارند. دانش آنها کاملاً به روز نیست. و آنها باید نزد او بیایند و غذا و شراب پیدا کنند و در راه فهم گام بردارند.

حالا این کار حکمت چیست؟ خب، این کار حکمت در ادامه در این آیات شرح داده شده است. به احمق طبق حماقتش پاسخ ندهید. ما قرار است یک سخنرانی کامل را در باب ۲۶ امثال بگذرانیم، جایی که چیزهای بیشتری برای گفتن در مورد احمق‌ها و چیزهای بیشتری برای گفتن در مورد امثال خواهیم داشت.

اما نکته اساساً این است که شما نمی‌توانید با چیزهای غیرمنطقی استدلال کنید. به عبارت دیگر، نمی‌توانید چیزی را به کسی که در موقعیتی نیست که آن را یاد بگیرد یا نمی‌خواهد آن را یاد بگیرد، آموزش دهید، در واقع از یادگیری آن امتناع می‌کنید. اگر سعی کنید با چیزهای غیرمنطقی استدلال کنید، خودتان غیرمنطقی خواهید شد و به یک احمق تبدیل خواهید شد.

بنابراین، اگر سعی کنید به کسی که قبلاً تشخیص داده است که فرضیاتی که شما بر اساس آنها کار می‌کنید اشتباه است، آموزش دهید، تنها چیزی که نصیبتان می‌شود تمسخر است. اکنون بهترین مثالی که می‌توانم در این زمینه به عنوان یک مدرس در محیط دانشگاه ارائه دهم، اگرچه من در واقع در حوزه علمیه کار می‌کنم، مفهوم اساسی ما از معرفت‌شناسی است، یعنی اینکه چگونه می‌دانیم. حال فرض مدرنیسم که اساتید دانشگاه بر اساس آن عمل می‌کنند و به ویژه علم آنها تقریباً منحصر بر اساس آن عمل می‌کند چیست؟ فرض دانش این است که هر آنچه ما می‌توانیم بدانیم از طریق حواس ما حاصل می‌شود و توسط عقلی که در اختیار داریم پردازش می‌شود.

اساساً این به فیلسوفی به نام ایمانوئل کانت برمی‌گردد. و اگر چیزی خارج از این تعریف باشد، صرفاً حماقت است، بی‌چون و چرا رد می‌شود. حال این چه نوع فرضی از دانش است؟ چه کسی می‌تواند بگوید که تنها راه دریافت دانش از طریق حواس پنجگانه شماست؟ چرا می‌توانم از انواع و اقسام افرادی برایتان بگویم که نشان داده‌اند چیزهایی را می‌دانند که هرگز نمی‌توانستند از طریق حواس پنجگانه خود دریافت کنند.

اما البته، من هرگز این داستان‌ها را با دوستان روشنفکر که قبلاً تصمیم گرفته‌اند، اوه، این فقط یک انحراف روانی است، آن افراد کمی بدبین هستند، می‌دانید، شاید آنها قارچ‌های زیادی از نوع اشتباه خورده‌اند. و بنابراین، شما با آنها وارد بحث می‌شوید و خیلی زود شما هم مثل آنها در مورد حماقت صحبت می‌کنید. باید درک کنید، ببینید، ما در اینجا در دو موضع متفاوت هستیم.

شما یک تصمیم مذهبی گرفته‌اید. تصمیم مذهبی شما این است که تنها نوع دانشی که می‌توانید داشته باشید حواس و عقل شماست. و من می‌گویم نه، من می‌دانم و شواهد زیادی برای این واقعیت دارم که دانشی، وجود دارد که می‌توان آن را کاملاً خارج از آن دریافت کرد.

و اساساً شهادت به رستاخیز خداوند ما عیسی مسیح یکی از این موارد است. اما البته، شما می‌توانید آن را به انواع و اقسام روش‌ها رد کنید. بنابراین اگر به یک مسخره‌کننده دستور دهید، تنها چیزی که نصیبتان می‌شود توهین است.

مراقب باشید. حکمت یک فرآیند مادام‌العمر است. این چیزی است که ما در آیات نه و ده می‌آموزیم.

با درستکاری زندگی کن تا در امان باشی. از راه‌های انحراف و کجی دوری کن. آنچه که چشم به هم زدن است، ایتزابوم را به همراه داشت.

بیاره. قراره درد بیاره. این یکی از جاهاییه که کلمه درد استفاده میشه (etzev) قراره اترف.

فریب زندگی می‌کنی، درد و رنج به همراه خواهی داشت. بنابراین، خرد باید با شناخت امر مقدس آغاز شود. ضمناً، کلمه‌ای که اینجا استفاده شده صرفاً کلمه قدسیم است.

این کلمه به معنای تقدس است. این کلمه به معنای اشاره به خداست و نکته اساسی در مورد استفاده از کلمه قدسیم برای خدا این است که بگوییم او کسی است که جدا است. و این بدان معناست که خدا به هیچ وجه به خلقت وابسته نیست.

بلکه خدا منبع خلقت است. حالا می‌بینید که آن تفاوت اساسی که قبلاً در موردش صحبت کردم وجود دارد. اگر باور داشته باشید، اگر بفهمید و تشخیص دهید که چیزی وجود دارد که به جهان هستی حیات می‌بخشد.

زندگی فقط به جهان هستی تعلق ندارد، بلکه چیزی جدا از جهانی است که به آن حیات می‌بخشد. البته دانشی وجود دارد که صرفاً خارج از آن چیزی است که ما ممکن است درک و توجیه کنیم. و این در زبان عبری با کلمه قادوش بیان می‌شود.

و بنابراین از خدا به عنوان قادوش یاد می‌شود. این یهوه که آنها به نام از او یاد می‌کنند کیست؟ این کیست؟ خب، او کسی است که خارج از جهان هستی است. او قادوش است و کسی است که خردی می‌دهد که به تنهایی پتانسیل یک زندگی کامل را دارد.

شخصیت عواقب خودش را دارد. خرد در اولویت است. خرد را به نفع خودت، به نفع خودت، دنبال کن.

بدترین آسیب یک احمق، ناگزیر به خود احمق می‌رسد. و احمق اغوا می‌شود. حال، اغوایی که بیشتر در زمینه ما رخ می‌دهد چیست؟ اغوای خودبزرگ بینی ماست.

باور خود ما این است که می‌توانیم مانند خدا باشیم و خوب و بد را بشناسیم. این همان اغوای بزرگ است. این همان اغوای بزرگی است که به ویژه در دوران مدرن ریشه در عصر روشنگری داشت، اما در دوران دئیسم و توسعه خردگرایی به ثمر نشست.

و این توصیف از بانوی حماقت، آن نوع اغواگری را توصیف می‌کند. اغواگری‌ای که ما در مرکز همه چیز در خدای خودمان قرار داریم، آن را به طور کامل توصیف می‌کند. و بانوی حماقت کجاست؟ در عمومی‌ترین مکان‌ها.

در بافت مدرن ما، البته که این مکان‌ها، مکان‌های آموزشی هستند. این مکان‌ها، مکان‌های طبقات بالای جامعه هستند. در تمام مکان‌های مهم وجود دارند.

و بانو حماقت آنجاست و او اغوا می‌کند و دلربایی می‌کند و می‌گوید اینجا جایی است که می‌توانید عظمت بشریت را پیدا کنید. اینجا جایی است که می‌توانید خوبی زندگی را پیدا کنید. و او چه کسی را اغوا می‌کند؟ خب، کسانی را که واقعاً عقل سلیم ندارند.

در واقع، این تصور که انسان‌ها بزرگترین موجود در جهان هستند، واقعاً تصویری رقت‌انگیز است. چه چیزی باعث می‌شود فکر کنیم که ما بزرگترین موجودات جهان هستیم؟ حالا ممکن است انکار کنیم که این چیزی است که فکر می‌کنیم، اما بدون شک این نحوه رفتار ماست. در مکان‌های عمومی مان.

ما بزرگترین موجودات کیهان هستیم و قرار است بفهمیم چه موجودات دیگری در کیهان وجود دارند. قرار است بفهمیم چه چیزهای دیگری در کیهان وجود دارد. قرار است تمام اسرار خود کیهان را کشف کنیم.

هیچ چیز در کیهان بزرگتر از ما نیست. اما در واقع این آب دزدیده شده است. و البته، ما این را از مکاشفه می‌دانیم.

در آن درخت دانش شرکت نکن. این دزدی است. و نویسنده‌ی حکمت در اینجا بعداً آن را حماقت توصیف می‌کند.

و او می‌گوید که همه اینها را به تو پیشنهاد می‌دهد. همه این تفکر عالی در مورد خودت. همه این تفکر که تو مثل خدایی و خوب و بد را می‌شناسی.

دزدیده شده. دزدیده شده. فکر می‌کنی خوشمزه‌ست.

فکر می‌کنی واقعاً هیجان‌انگیز است. فکر می‌کنی هر آنچه را که به دنبالش هستی، فراهم می‌کند. اما این فریب است.

بی‌بندوباری جنسی. پیروی از این خدای دروغین رضایت‌بخش نخواهد بود. می‌دانید که جشنواره‌های باستانی یونانیان، عیاشی و خوشگذرانی بود.

این سمپوزیوم‌های فلسفه. فیلسوفان. و ما واقعاً نسخه‌های خودمان را از همین نوع چیزها داریم که در آن آنچه را که فکر می‌کنیم عظمت ماست، جشن می‌گیریم.

تمام مهمانان بانوی حماقت به یک جا ختم می‌شوند. در اعماق شئول، مهمانان او پیدا خواهند شد. آنجا مکان مردگان است.

بشریت به خودش زندگی نمی‌بخشد. و دنبال کردن این راه‌های احمقانه، انگار که می‌توانیم خودمان را نجات دهیم، حماقت از آب در خواهد آمد. مقدمه این‌طور تمام می‌شود.

اینجا ضیافت است. اینجا مهمانی عشرت است. جشن عزت نفس و خودسازی.

این زندگی است و این راهی است که به نابودی و مرگ منتهی می‌شود. این ترس از خداست. این آغاز است.

این انتخابی است که باید در شروع سخنرانی بعدی خود داشته باشید. ما با مجموعه خود امثال شروع خواهیم کرد که می‌گویند، بسیار خب، اگر قرار است حکمت بیاموزید، چه چیزهایی را باید بدانید؟ و بقیه صحبت‌هایمان در مورد امثال را صرف این خواهیم کرد که به این فکر کنیم که این حکمتی که باید بدانید چیست.

این دکتر آگوست کانکل و آموزه‌های او در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۰، بانوی خرد و بانوی حماقت، فصل ۹ امثال است.